هفته‌نامهٔ

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکرنند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

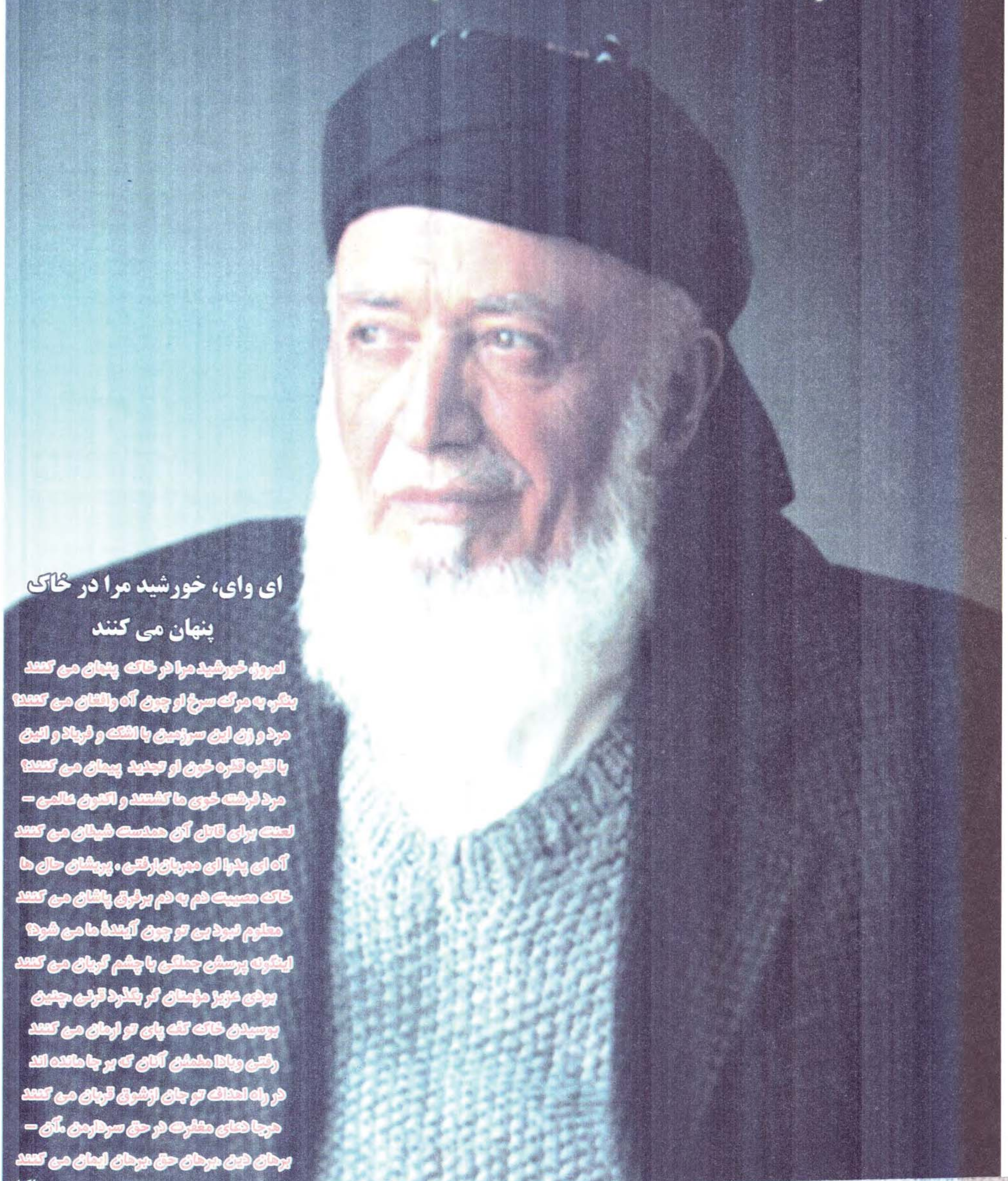
قرآن کریم

شهادت جانگداز پروفیسور برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت به خانوادهٔ ایشان و عموم امت اسلامی تسلیت باد.

روح استاد بزرگوار شاد و یادش گرامی باد

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ بیست و سوم اول میزان ۱۳۹۰ ۲۴شوال المکرم ۱۴۳۲ - 23 Sep 2011

سیه بپوش برادر، سپیده را کشتند!



ای وای، خورشید مرا در خاک پنهان می کنند

امروز، خورشید مرا در خاک پنهان می کنند
بنگر، به مرگ سرخ او چون آه وافغان می کنند؟
مرد و زن این سرزمین با اشک و فریاد و انین
با قطره قطره خون او تجدید پیمان می کنند؟
مرد فرشته خوی ما کشتند و اکنون عالمی –
لعنت برای قاتل آن همدست شیطان می کنند
آه ای پدر! ای مهربان! رفتی، پریشان حال ها
خاک مصیبت دم به دم برفرق پاشان می کنند
معلوم نبود بی تو چون آیندهٔ ما می شود؟
اینگونه پرسش جملگی با چشم گریان می کنند
بودی عزیز مؤمنان گر بگذرد قرنی چنین
بوسیدن خاک کف پای تو ارمان می کنند
رفتی وبادا مطمئن آنان که بر جا مانده اند
در راه اهداف تو جان ازشوق قربان می کنند
هرجا دعای مغفرت در حق سردارمن، آن –
برهان دین، برهان حق، برهان ایمان می کنند

ملکزاد

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل، چوک دهمزنگ به استقامت سرک دارالامان، دست چپ، نرسیده به هوتل کابل شاهان
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۰۲۸۵۱۳۹
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

د جمعیت اسلامي افغانستان د مشر استاد برهان الدین رباني د شهادت په اړه اعلامیه

قال الله تعالی:

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا

نن موږ د هیواد د تاریخ او اسلامي امت د یوه ستر نارینه؛ د جهاد او مقاومت او د جمعیت اسلامي افغانستان د مشر پر شهادت شاهدان یو؛ هغه نارینه، چې خپل ټول ویاړن عمر یې د هیواد د خپلواکۍ، آزادۍ او سرلوړۍ په لار کې تیر کړ او په دې مبارزه کې یې له هیڅ ډول سربښندنې دریغ ونه کړ.

استاد رباني څو اړخیز شخصیت درلود؛ متبحر عالم، اندیال، مدبر سیاستپوه، تکړه لیکوال، شپه ویښی زاهد، زړور مبارز او بې ساری مشر و.

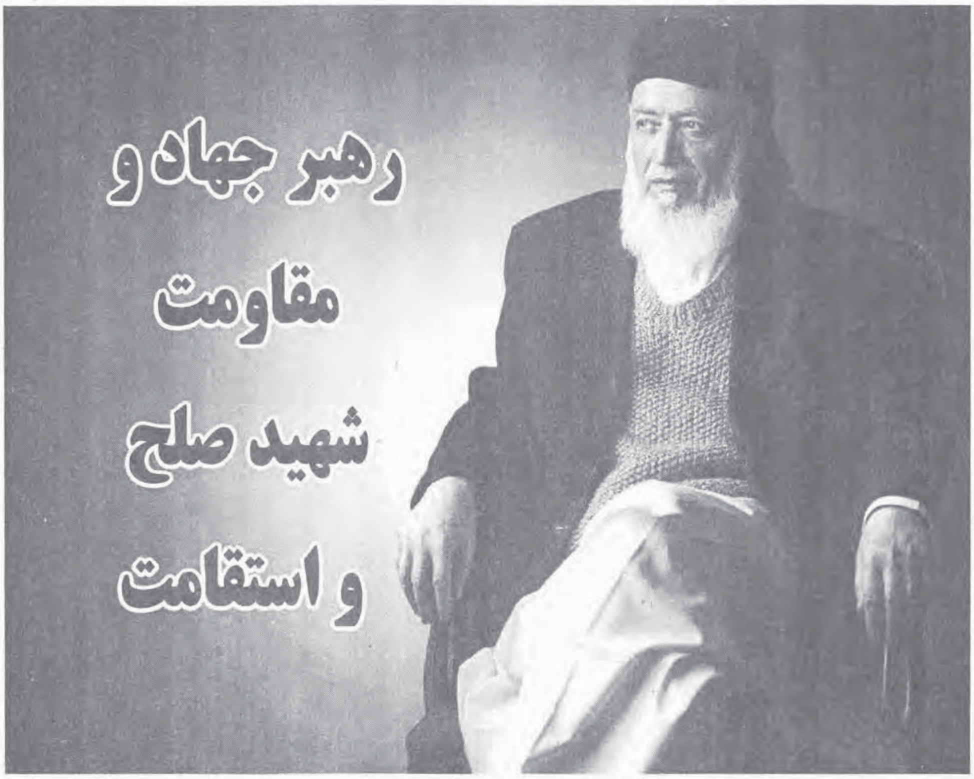
د استاد شهادت به د هیواد په بیلابیلو برخو په تیره د جمعیت اسلامي افغانستان په چارو کې خورا تشه رامنځ ته کړي؛ خو ربښتین لارویان به یې په میړانه پرلاړ ولاړ شي او د خدای په مرسته او د جمعیت اسلامي افغانستان د ښوونو په رڼا کې به پرینږدي، چې د استاد او نورو شهیدانو په خپلو وینو کښلي پیغامونه تت شي.

موږ د ګرد مجاهد ملت له بچیانو او د جمعیت اسلامي افغانستان له غړیو او د استاد له لارویانو د دې سترې فاجعې پر وړاندې د زغم هیله لرو او د "شهید مشر" د میراث او ارزښتونو د پاسوالۍ لپاره دې خپلې لیکې ټینګې کړي، چې د استاد په وینو لیکلې لارې ته دوام ورکړو او د ښوونځي یې پاسوالي وکړو. او باید پوه شو چې د تاریخ په اوږدو کې د سترو نارینه و مرګ د لاځپانده توب او غوړېدو لامل شوی دی او د سترو نارینه عظمت تر مرګ وروسته لاښه ځلیږي. او بیشکه چې د استاد شهادت به د لارویانو په تنو کې نوی ساپوه کړي او مؤمنان له الهي لورنې نهیلي کیږي نه.

إنا لله و إنا إلیه راجعون

زموږ د "شهید مشر" اروا دې خوشحاله او جنت دې یې هستوګنځی وي.

جمعیت اسلامي افغانستان ـ مرکزي دفتر
کابل ـ افغانستان
د ۱۳۹۰ل د وږي (۲۹) مه



محمد اکرام اندیشمند

استاد برهان الدین ربانی که نیم سده عمر خود را در مبارزه و جهاد برای دین و وطنش سپری کرد سر انجام جانش را بر سر صلح گذاشت. او را شهید استقامت و پایداری باید خواند که در این نیم قرن یک تنه و پایدار در مسیر آرمان هایش استوار باقی ماند.

آری! شخصیت استاد ربانی را به دور از دخالت عواطف و احساسات و تعلقات حزبی و گروهی به بررسی بگیریم. او در این نیم قرن مبارزه و مجاهدتش به ویژه در سی سال اخیر، و یژگی های منحصر به فرد داشت.

او یکی از رهبران بسیار مهم و متبارز در میان تمام رهبران سیاسی و اجتماعی افغانستان در سه دهه ای اخیر بود. او در میان تمام رهبران گروه های چپ و راست کشور شخصیت متوازن و متعادل سیاسی داشت. او در حالی که یک عالم دینی و دارای تحصیلات عالی از دانشگاه الازهر مصر در امور دین بود، اما از نخبگان و سیاستمداران روشنفکر جامعه و کشور محسوب می شد که افراد و اقشار روشنفکر و حتا طیف های چپ روشنفکری با او احساس ناراحتی نمی کردند. او در حالی که عالم دین فارغ یافته از الازهر و دارای افکار باز و مدرن بود، اما با عالمان دینی سنتی جامعه هماهنگی داشت. علمای دینی برخاسته از مدارس سنتی با او احساس نزدیکی و همبستگی می کردند. در واقع شهید استاد ربانی پلی بود میان علمای سنتی جامعه و روشنفکران دینی و حتی نخبگان و روشنفکران دیگر اندیش.

ویژگی دیگر استاد برهان الدین ربانی به نقش و نفوذ او به عنوان رهبر سیاسی در تاریخ معاصر افغانستان در میان اقوام مختلف افغانستان بر می گشت. او نه تنها در عرصه ای نظری به همگرایی همزیستی و برادری تمام اقوام درکشور معتقد بود، بلکه عملاً یگانه رهبر سیاسی کشور بود که به ولایات مختلف سفر می کرد.

هیچ کدام از رهبران برخاسته از جنوب و از میان قوم پشتون و یا اقوام دیگر در این سه دهه به بدخشان و پنجشیر سفرنکردند، استاد ربانی همان گونه که به بدخشان و پنجشیر می رفت در جلال آباد و قندهار حضور می یافت. او در قندهار زادگاه رئیس جمهور کرزی بیشتر از رئیس جمهور پذیرایی می شد و در جلال آباد و لغمان و لوگر نیز مقدمش را گرامی می داشتند. این امر بیانگر نفوذ معنوی وی بر اقوام کشور و حرمت گذاری و اعتماد مردم بر ایشان بود.

ویژگی دیگر استاد شهید در حوصله مندی و برده باری وی نهفته بود. او به صورت شگفت آوری آدم متواضع و با حوصله بود. در گفتار و رفتار سیاسی اش تعادل و توازن را حفظ می کرد. و در تمام مراحل مبارزات سیاسی خود از افراط و تفریط پرهیز می نمود. سیاستمدار دور اندیش و آینده نگر بود، هر چند در مراحل مختلف حیات سیاسی خود با موانع زیادی مواجه شد و زمینه برای تحقق دیدگاه ها و برنامه هایش مساعد نگردید.

صرف نظر از هرگونه دیدگاه خصومت آمیز در مورد استاد برهان الدین ربانی از سوی دشمنان و مخالفینش، واقعیت این است که در جامعه و کشور بحران زده افغانستان شخصیت متعادل و متوازنی مانند او به ندرت یافت می شود. افراد و شخصیت های سیاسی افغانستان اکثراً اندیشه و عملکرد افراط گرایانه دارند و در نقطه ای مقابل آن حالت تفریطی دارند. در حالی که شهید صلح و استقامت، شهید استاد برهان الدین ربانی سیاستمدار دوراندیش و مدبری بود که پلی در میان سنت و مدنیت و نقطه ای وصل میان اقوام در عرصه سیاست و جامعه افغانستان محسوب می شد.

بر نمی گردد ...

داکتر جمراد جمشید

استاد پروفیسور برهان الدین ربانی ، مرد پر نام، هویت دلیر و ژرفنگر، شخصیت حلیم و عاقل و عادل، در آخرین تپش های قلب که نزدیکترین لحظات آرامش ابدی اش بود درجهٔ پر ارج شهادت را به خود کمایی کرد و شهید شد و او که در تمام مدت عمر شریف و معظمش در پرتو ارشادات فروغ ابدیت جامعهٔ بشری، پیامبر خدا محمد (ص) به خدمت انسان زیسته بود، راه خدا را پیش گرفت.

این مرد خبرساز نه تنها در درازنای زندگی بلکه با پیوستن به ابدیت هم در اکثر زوایای جغرافیای جهان و دیدگاه شخصیتهای مطرح امروز، حسن نام را به خود تخصیص داده و با صلحدوستی و مظلومیتش که تایید همگانی داشت به تاریخ بشریت پیوست.

استاد ربانی یکبار دیگر نامی شد که تاریخ کشور را با قطرات خون پاک خود ورق زد و در متون آن نامهای مردان بزرگوار این سرزمین چون کیومرث، فریدون، ابومسلم بابک دهزادان، محمود غزنوی، میرویس هوتک، احمدخان ابدالی و احمدشاه مسعود و صدها تن دیگر را جانبازانه به خوانش گرفت.

این شخصیت متواضع و این هویت شریف، به هیچوجهی ساخته و بافتهٔ یک قوم و یک گروه و یک حزب و یا دستگاهی نبوده که به محدودهٔ یک جغرافیا گره خورده باشد، بلکه گواه عظمت نام و ارزش هویتی او در قدم اول سرزمینی است که بهای خون رنگین و مقدسش پاسداری صلح و رفاه و آزاده گی آن بوده است.

ملت مومن افغانستان، که با شهادت استاد، یکی از موثرترین و کلیدی ترین مرد سرزمینی خود را از دست داده است، صبور و آگاه قرن ها باید به انتظار و چشم به راه باشد تا ربانی و مسعود دیگری به معرکه درآیند، و کارآفرینی کنند و انطوری که برای مسعود هرگز بدیلی پیدا نشد، ربانی بزرگوار ماهم با رفتن خود میدان را خالی ماند و بر نمیگردد تا مرهم دل هزاران محتاج و قوت قلب ملیونها مظلوم و چاره ساز بیچارگان باشد. آری برنمیگردد تا .....



مروری مختصر بر زندگی شهید استاد برهان الدین ربانی

سید محمد خیرخواه

قرآنکریم در باره شهدا فرموده است: آنهایی را که در راه خدا شهید می شوند، مردگان خطاب نکنید؛ زیرا آنها زنده اند و نزد پروردگار خود روزی می خورند

همچنان پیامبر اسلام (ص) فرموده است: و قتی که اولاد آدم دار فانی دنیا را وداع می کند همه اعمالش خاتمه می یابد مگر از سه چیز. از عالم که علم نافع داشته باشد و از علم او شاگردان زیاد مستفید شده و بعد از و فاتش شاگردانش باقی بماند. دوم صدقۀ جاریه (مسجد، کتاب خانه، مکتب و پول ساخته باشد) سوم اولاد صالح که باقی مانده باشد اعمال خیر آنها نیز ادامه می یابد.

گرچه این کسان به ظاهر دنیا را پدرود می گویند ولی یاد و خاطرات شان در دنیا همیشه جاویدان خواهد بود و به گفتۀ پیر و مقتدای شعرای جهاد افغانستان مرحوم استاد خلیل الله خلیلی که گفته است!

مرد نمیرد به مرگ مرگ از او نامجوست
نام چو جاوید شد مردنش آسان کجاست

واقعاً یاد و خاطرۀ انسان های خیّر، پاک طینت متعهد در قلب ملت های شان همیشه جاویدان است. زیرا آنها نقش محرکه و (لوکوموتیف) جامعۀ خود را داشته اند و با توانایی و ظرفیتی که خدا به آنها داده بود، توانسته اند جامعۀ خود را به سوی خیر فلاح رهبری و هدایت کنند. همانگونه که حیات شان باعث خیر و فلاح در جامعه می گردد مرگ شان نیز سبب تحولات در جامعه شان خواهد شد.

شهادت و مرگ انسان های پاک طینت و خیر اندیش، در واقع صداقت و پایمردی آنها را به مردم به اثبات می رساند که باعث تحول درونی جامعۀ شان می گردد. شهیدان راه حق که با پایمردی صحنه را تخلیه نکرده، و مقاومت و استقامت را ترجیح داده اند و با همۀ گرمی ها و سردی های روز گار کنار آمده اند و همه سختی ها را به آغوش باز و لبِ خندان پذیرفته اند، باور و اعتماد جامعه به ایمان و صداقت آنها را چندین برابر ساخته و مردم در کنار ملت خود زندگی کردن و اعتماد به نفس را به دست می آورند و در هیچ حالتی مأیوس نمی گردند.

شهید استاد برهان الدین ربانی از جمله کسانی بود که از آوان جوانی درد جامعۀ خود را درک کرده و در دوران تحصیل به دنبال نجات مردم کشورش از جهل فقر و استبداد بر آمده بود.

زمانی که او در مصر درس می خواند با حلقات مسلمانان مبارز آشنائی پیداکرد و ثمرۀ اندیشه های هموطن خود سید جمال الدین افغانی را در الازهر مصر مشاهده کرد، و درک کرد که ملل دیگر به اندیشه های سید جمال الدین افغانی چقدر بها می دهند ولی با کمال تأسف اندیشه هایش در وطن خودش نا شناخته باقی مانده بود، در حالیکه همگان ادعای هموطنی او را دارند.

استاد شهید بعد از بازگشت از مصر با تعداد همفکران و حلقات از دانشجویان و شاگردان خود می خواهد تفکر اصلاحات را در کشور خود مانند سید جمال شروع نماید، و لی حسودان و تنگ نظران به او موقع ندادند و مجبورش ساختند تا وطن را ترک کند و مجبور به ترک وطن گردید.

او دریکی از کشور های همسایه باز می خواهد تا اندیشۀ اصلاحات خود را مجدداً دنبال کند- تا بتواند مسیر حکومت را در کشورش از جانب بلوک شرق و شوروی سابق برگرداند و اضرار نزدیکی با شوروی را به زمامداران افغانستان گوشزد نماید. این بار در اثر مزاحمت ها و ناملامیتی های حسودان و تنگ نظران مثل اشرافش (سید جمال الدین افغانی) مجبور به ترک کشور همسایه گردید و از آنجا به مرکز وحی (عربستان سعودی) پناهنده شد، مگر اوضاع و شرایط کشوری فرصت نداد و افغانستان عملاً از سوی نظامیان اتحاد شوروی اشغال گردید که او مجبور شد تا مجدداًبه کشور همسایه که قبلاً آن را ترک کرده بود، باز گردد و به تنظیم ملت خود برای مقابله با اشغالگران شوروی بپردازد و مدت چندین سال مبارزه بر ضد اشغال گران شوروی رهبری ملت خود را به دوش گرفت و زیر نام (جمعیت اسلامی) نقش اساسی خود را در آزادی افغانستان از چنگال شوروی ها ایفاء کرد.

شهید استاد در دوران جهاد با همۀ تنظیم ها و مجاهدین رویۀ اسلامی و برادرانه را به مجاهدین توصیه می کرد و می گفت: اگر فهم های ما جداست دل های ما یکی است. گرچه ما به واسطۀ ایجاب شرایط به تنظیم های مختلف تقسیم گردیدیم ولی آرمان و اهداف ما آزادی افغانستان عزیز و تأسیس حکومت اسلامی در این کشور است که آرمان مشترک قبلی همۀ ماست.

او در ایجاد اتحاد و تنظیم های جهادی نقش بسیار بر جسته وسازنده داشت و نمی خواست تنها حمایه یک کشور به خصوص را داشته باشد و جهاد در انحصار یک کشور باشد. استاد شهید می خواست با همه کشورهایی که موضع ضد شوروری داشتند روابط نزدیک و دوستانه را بر قرار کند، و به نهضت اسلامی افغانستان رنگ مستقلانه بدهد و اثری به نام (استقلال انقلاب) که در آن ریشه های استقلال طلبانۀ نهضت اسلامی افغانستان را مطرح کرده بود و به دست نشر سپرد زمانی که هیچ کسی جرأت نمی کرد با غرب و امریکا حرفی به نزدیکی روابطه داشته باشد و هرکسی جنین جرأت می کرد فوراً مارک امریکایی می خورد با استدلال و منطق از سفر رهبران مجاهدین به امریکا – دفاع کرد- و چنین گفت ما نمی خواهیم سر نوشت ملت مادر زیر خیمه ها با افراد امنیتی گرفته شود، بلکه ما می خواهیم علناً از آزادی برحق ملت خود با حضور سران کشورها دفاع کنیم و این آمادگی را داریم- و در سفر امریکا با رئیس جمهور اسبق آقای ریگان ملاقات کرد و به وی از خطرات کمونیزم در منطقه و جهان هوشدار داد.

شهید استاد ربانی شخصیت چند بعدی داشت او شخصیت علمی دانشگاهی بود، شخصیت سیاسی، مذهبی ،جهادی و فرهنگی نیز بود مدت سال ها با شوروی ها مبارزه و جنگ کرد و جبهات عظیم و گستردۀ را از بدخشان از شمال شرق گرفته تا دهنۀ ذوالفقار در غرب و از سپین بولدک در جنوب گرفته تا حیرتان تاسیس نمود و فرماندهانی نیرومند، پر تحرک و فعال را در افغانستان رشد داد و از آنها حمایۀ عملی کرد و تاحد امکان تعادل را در توزیع امکانات جهادی در نظر داشت تا اینکه بعد از پیروزی مجاهدین و شکست حکومت دست نشانده و شروع مرحلۀ جدید با همۀ کم تجربگی مجاهدین از دولتداری، کوشش کرد همآهنگ و همنوای همه مجاهدین عمل و در یک دولت ممثل حضور پیدا کند، اما این بار باز هم دست های بیرونی نگذاشت و جهاد و مجاهدین را بد نا م ساختند تا اینکه زمینۀ حضور طالبان را مساعد ساختند و آنها را از اسپین بولدک و ارد افغانستان گردانیدند، در این مرحله از جانب استاد شهید کوشش بسیار زیادی صورت گرفت تا طالبان را قانع سازد که از جنگ دست بردارند و از طریق صلح و مسالمت آمیز حکومت را با شرکت سایر مجاهدین تشکیل دهند اما، طالبان همیشه این خواست را رد کردند تا آنکه به کمک بیرونی ها کابل سقوط کرد و دولت مجاهدین مجبور به تشکیل جبهۀ مقاومت در مقابل طالبان گردید ولی استاد در دروازۀ گفتگو را با ایشان بسته نکرد.

طالبان با سیاست های نا بخردانه و غلط خویش در واقع سبب سقوط خود و حضور خارجیان در کشور گردیدند که با سقوط طالبان فرصت های جدید پیش آمد که مردم با استفاده از این فرصت ها در بازسازی کشور و نظام استفاده کردند، استاد در این مرحله در جهت انتقال قدرت با جبینی باز کوشش زیاد به خرج داد تا نقش مجاهدین در دولت جدید پا بر جا باشد ـ هرچند به آن کمتر توجه شد -.

شهید استاد ربانی در مرحلۀ نوین به عنوان نمایندۀ مردم بدخشان در پارلمان حضور پیدا کرد و از رهنمایی گرفته تا انتقادات سازنده به دولت فرو گذار نکرد تا اینکه در آواخر مرحلۀ نوین مسؤولیت شورای عالی صلح را به عنوان یک و جیبۀ ملی و فریضۀ دینی پذیرفت و شب و روز تلاش داشت تا در افغانستان صلح پایدار به میان آمد ولی دشمنان افغانستان به او فرصت ندادند و با یک عمل نا جوانمردانۀ انتحاری در روز ۲۹ سنبله ۱۳۹۰ شهیدش ساختند.

روحش شاد و یادش گرامی باد

در سوگ رهبر جهاد و مقاومت

دست از رخنۀ تابوت برون آر که خلق بوسه از دست تو یکباره ستانند همه

◈ عبدالقیوم ملکزاد

امروز خورشید آسمان سخت غمگین است، خورشیدی که دو روز پیش شاهد غروب همتایش برای همیشه بود.

این لحظه هایی دردباری که سوگش بر شانه های جهان سنگی می کند، واپسین لحظات دیدار از پیکر خورشید وار رهبر عزیزمن ، مرشدمن، و استاد مهربان من است- که در لای کفنی اغشته به خون سرخش و درفش سبز عزت، پیچانده شده و قرار است امروز به غروبگاه ابدی و یا منزل بی باز گشتش سپرده شود.

آری ما به سوی غروبگاه لحد یا آرامگاه ابدی اش می رود و همقدم با تابوت خونینش، هزاران مردم از دیده های شان خون می افشانند... مردمی سوگوار، نالان ، درحالی که از نهایت درد وازتمامت اندوه، ضجه سرمی دهند و با مشت سینه می کوبند؛ زیرا این لحظه های دردناک وسوزنده، فرصتی است برای هرچه تند کردن فریاد ماتم وآوای غم، غمی بزرگتراز هندوکش که آن مظهر محبت و مهربانی، تا گورستان مشایعت می شود...!

هرچه می بینی مجمع سوگواران است، وتمامی غوغا هاوآواها،غوغای غم و آهنگ ماتم...!

کهسار فلکبوس کشور، خار و سنگ و صخره و دانه دانۀ سنگلاخهای این سرزمین غمگین ، شهرها وخیابان ها وکوچه هایش، یکقلم درظلمت غلیظ غم فرو رفته اند...!

جهان، شاهد به سوگ نشستن این خطۀ آغشته به خون است و پایتخت آن بیشتر ازهر جای دیگر ازآن جهت فرو رفته تر در دل تاریکی مصیت می نماید، پیکرگرامی رهبر به سینه آن جا می گیرد!

کابل، استاد عزیزما را نیک می شناسد، ازآن زمانی که درآغوش گرم او، دانش فرا گرفت وبرای ارشاد و استادی و پروفیسوری اش گماشت. کوچه کوچۀ کابل عاشق فهم و درایت و حلم و کمال استادما بود. این دیار غمگین وسوگوار، در حالیکه بوی عبیر اگین خون سرخ این رهبر کم مانند جهان اسلام را به فضا می پاشد، به یاد می آورد که چگونه و باچه شور و شوق و مستی در جستجوی یافتن نقش قدم های مبارک وپر تمکین او در دانشگاه علم و فضلیت و سروری او می شد و باچه غرور از مقدم خجسته پی او بوسه های شوق می ربود و بوی دلاویز وی را به مشام شیفتگان ارمغان می کرد...؟

امروز روز ماتم است، ماتم استاد امواج متلاطم شیون ، غریو پیهم گریه و آهنگ انقطاع ناپذیر ندبه وزاری و فریاد...!

آری امروز در میان هزاران عزا دار هیچ کس و هیچ چیزی را نمی توانی بی ناله بیابی. همگی جامه اندوه و ماتم برتر دارند، همه آه می افشانند و همه سیل اشک از دیده جاری می سازند... همه عنان صبر و قرار از دست داده اند و در حالیکه صدای هق هق گریه شان بی وقفه به گردون می پیچد ، بر سر و سینه خود مشت عزا می کوبند و فریاد می زنند:

ای پیشتاز قافله!
بی همسفر شدیم!
ای پدر مهربان!
مایتیم شدیم!
امروز گویی،
محرم است شده تازه در دل تاریخ
دوباره حادثۀ کربلا وظلم یزید،

همه با تمامت بیقراری تلاش می ورزد تا نوحه کنان خود را در کنار تا بوت گلپوش آن الگوی تقوی و نمونه بارز برد باری و مظهر استقامت و پایداری برساند و آنرا شوقمندانه و عاشقانه ببوید و ببوسد تا بدینوسیله توانسته باشد برای آخرین بار مراتب احترام عمیق و قدردانی خود را به پیشگاه آن سرور غمخوار وآن رهبر بزرگوار، به نمایش بگذارد و به یاد این بزرگمرد چنان بسوزد و بموید که جهان معاصر نظیرش را کم دیده ، آنگونه که فهم و درایت و حلم و بزرگی او را برای دیگران بسیار نادر می توان سراغ کرد!

سالها باید که آرد مادر گیتی به دهر
مرد با تدبر و حلم وعالم و دانا چنو !

...خورشید جلوه گر ما دارد با همه وداع می کند. عزای بزرگی سرتاسر ملی در کشور سایه افگنده و اینک تنها مردم رنجدیده و درد کشیده ما نیست که احساس بکند در عالم اسباب تکیه گاه خود را از دست داده ، بلکه این ضایعۀ عظیم بسا مردم آزادیدوست و شیفتگان حقیقت عالم اسلام را نیز به سوگ والم نشانده...!

ادامه درص۷

سردار صلح

ملکزاد

ای مهر! ز آسمان بفتادی تو، شب رسید
رهبر! مرا ز رفتن تو جان به لب رسید
دشمن بنای آرزوی ما خراب کرد
دست پلید خویش به خونت خضاب کرد
رفتی پدر! ز هجر تو دل راست بس شرار
آری، بود یتیم شدن سخت ناگوار!
خود در بهشت با لب پرخنده می روی
گریان، مرا به دست کی افگنده می روی؟
بعد از خدا تو تکیه گهٔ مومنان بُدی
یعنی ز جان و دل به همه مهربان بُدی
در حیرتیم بر چه گناه خصم پُر گزند
سردار صلح و الگوی الفت زپا فگند

در رثای شهادت نابهنگام رهبر جهاد و مقاومت، رئیس جمهور پیشین و رئیس شورای عالی صلح، استاد برهان الدین ربانی

شهید نیک نام صلح شد (استاد ربانی)

میر محمد بهادر آصفی

زهی پرتو فگن شمعی که از امداد رحمانی
نماید روزن جان ها زسوز خویش نورانی
به قدر احتیاج خویشتن تا سود بردارد

جهان روشن کند چون آفتاب از پرتو افشانی
بدین سان نوریان از نیر دین خداوندی
منور می کند دل ها به ارشادات سبحانی
سپهر حکمت و کوه ثبات و قاید و رهبر
سر افراز وقار و معرفت (استاد ربانی)
فروزان در جهاد و در مقاومت چو خورشیدی
چراغ راه کردی دین حق را در جهان بانی
ز عشق میهن اندر وحدت ملی و امن و صلح
خط خورشید روشن کردی از احکام قرآنی
به علو همت و رأیش نه همگون و نه همتایی
به اوج دانش و فضلش نه کس را جا و همشانی
نبودی در دلش مهری بجز فرمان دین حق
نکردی هیچ تعلیمی به جز دستور ایمانی
حلیم و برد بار و مهربان و راد و روشنگر
ستوده رهبر نستوه آیین مسلمانی
فسوسا خیره گردید از یزیدی لمحهٔ طوری
دریغا آفتابی شد به ابر تیره پنهانی
شهیدا! رهبرا! خورشید رأیا! نور پردازا!
کی را شاید که گیرد جای تو در درد افغانی
دل روشن بهار ناز اسرار خدا باشد
زهی آیینهٔ داند رموز نسخه گردانی
غریق رحمت حق واصفی خواهد روانش را
شهید نیک نام صلح شد (استاد ربانی)
خدایا بر دعای عاشقانت در صف محشر
به صدر علیین جایش دهی از لطف یزدانی



خورشید به خون غلتید

عبدالقیوم ملکزاد

غروبگاه روز سه شنبه (۲۹ سنبلهٔ ۱۳۹۰) یکی از خونبارترین و غم انگیزترین روزها برای جهان اسلام بود.

مردم حیرتزدهٔ این دیار، با نا باوری تمام شاهد بودند که آفتاب طبیعت با کوله باری از حسرت، از سرزمین خونین فضا کوچ می کرد.

چون می نگریستند همزمان با رفتنش با عالمی از درد و دریغ اعلام می دارد که خورشد دیگری نیز با او از صفحه هستی رخت بر می بندد. خورشیدی که دیگر بر نمی گردد؛ بل داغ نبودش این کرهٔ رمادی را یکقلم در تاریکی فرو برد...؛

آری! آنروز خورشیدی از مسند خونین شهر، برخاک فرو غلتید که حدود بیشتر از هفت دهه بر فراز این سر زمین و بر قلل شامخ مبارزات حق طلبانه و طاغوت شکنانه و قیام های دشمن کوب و خروشنده به تلألو پرداخت و در بلند ای آگنده از غرور و جهاد و مقاومت و شهامت و آزادی تابید...؛

خورشیدی که در تاریکترین زوایای جهل و بیخردی و قلدری ، پرتو خرد و دانش می پراگند و ماتم رسیدگان دیار خویش و غم خستگان کشور مجروحش را، به گلزمین « امید» رهنمون می شد و برای آنان دلداری می داد که با اکسیر مهر، بیماری های صعب العلاج بی امنی بی اعتمادی و بی باوری حاکم در کشور را مداوا خواهد کرد، تا شاید بدینوسیله بتواند کبوتران خونین بال صلح را در فضای کشور، به پرواز در آورد.

او، در این مسیر هرگونه نا ملایمات و هرنوع مشکلات را پذیرا شد، از سر موانع و ایراد ها با جبین گشوده عبور کرد. اما آرزویش را هرگز برای دستیابی به آرامش پایدار مردمش از دست نداد.

او عالیترین نمونهٔ پاکی نیت وخوش رفتاری بود، هرآنچه برای کشور و برای مردم انجام می داد، از نیت پاکش شرچشمه می گرفت، همانگونه که همواره با محبت زیستن را و هدیه کردن گوهر درخشان مهربانی برای مردم را، درسر فهرست کارنامه های حیات پر افتخار اجتماعی خویش قرار داده بود.

او، می دانست دشمن، لجوج است؛ درعین حال اینرا نیز می فهمید که لجاجتش برخاسته از نادانی است . می گفت سیاهی جهل را، فقط با پرتو چراغ فهماندن و داناندن توام با القای محبت، می توان زدود.

آری ، او بود که با آواز رسا می گفت:

از محبت جذبه ها گردد بلند
ارج می گیرد از او نا ارجمند!

لذا رسالت خود می دانست، تا با افروختن شمع جهاد، وسوختن چون پروانه را در راه آرمان های والا را ، سرمشق زندگی خویش قرار دهد.

...او، می دانست دشمنش نامرد نیز است و از آفریدن هیچ جنایتی مضایقه نمی کند. اما باز هم به هیچ قیمتی، از سعی وتلاش برای رسیدن به هدف،دست برنمی کشد، به امید آنکه بتواند دشمن را سرانجام وا دار به فرود آمدن از مرکب جهل گرداند در فهماندن آن با هر طریقه و شیوه ای که مقدور است، توفیق حاصل کند...!

آری، نزد بسیاری ها همشه این سوال وجود داشت و پرسش به عمل می آمد: چرا استاد در رأس شورای عالی صلح قرار گرفته، در حالی که می داند که دشمن نامردش،ده سال پیش در همین ماه (سنبلهٔ خونین) عزیز ترین و نام آور ترین فرمانده او مسعود بزرگ را مثابه با ترفندی شیطانی به خون تر کرد؟

و یامی گفتند: آیا او نمی دانست در خلال همین یک سال اخیر بهترین فرماندهان وابسته به جهاد و مقاومت نظیر : مولانا عبدالرحمن سیدخیلی، خان محمدخان مجاهد قندهاری، جنرال محمد داوود داوود، مولانا شاه جهان نوری، انجنیر محمد عمر، ملک زرین خان، احمد ولی خان کرزی، جان محمد خان، احمد جواد ضحاک و... را - که بیشترینش وابسته به سازمان ریشه دار خودش بود- از پای در آوردند؟

پاسخ اینست که او می دانست. اما در قبال هیچنوع تلاش، یأس به خود راه نمی داد، بلکه با هرگونه موانعی که برمی خورد و هرطور لجاجتی که از جنگ طلبان و آتش افروزان می دید، همان گونه که خصلت استادی وآموزگاری وبزگواریش بود، از طرق و شیوهٔ های مختلف می آموخت و به آنان پیغام می داد: جنگ راه حل نیست؛ و می افزود:

نشاید شست خون با خون انسان!

و برای شان می فهماند: کشتزار آرزوی هیچ ملتی با جاری شدن جویبار های خون بیگناهان،خون ناحق انسانهای مظلوم، به بار ننشسته! پس بهتراست تا آگاهان به خود آیند وبیشترازاین دست تامرفق به خون همنوعان شان نیالایند...!

دردا و دریغا! آخر او چه می دانست در برابر تقدیم شاخهٔ سبز صلحی که به قول قرآن، خیرهمگان درآن نهفته است و پیشکش کردن دسته گل بویای محبت و صمیمیت، به تیغ زهر آلود خصومت و نامردی تعویض می شود، تیغی که منجر به از پا افتادن خود وی می گردد و منتهی به سقوط آفتاب فروزان هستی خودش!

امروز، تکیه گاه بزرگ مردم و مرجع آمال انسانهای خسته ازجنگ وبی امنی ومنبع عظیم اندیشه وفکر وتدبیر...به خون غلتیده و این بزرگمرد با همه نیت خیر و آرزوی پاکی که در سر داشت، به دست پلید شیادی نامرد شهید شده، ما جز اینکه فقط به خدای زندگی بخش تکیه کنیم، چارهٔ دیگری نداریم،در پهلوی اینکه فریاد درد ما بلند است ومی گوییم :

ای وای و صد داد که ما بی پیشوا شدیم، بی رهبر و مراد !

از رهبرعزیزی بریده ایم که خود همیشه از به خود خفتن سرداران و از فقدان سنگر داران نشنیان گرامیش محزون بود ومی نالید...! شاید او با محبت سرشاری که نسبت به به خون خفتگان جهاد مقدس و مقاومت داشت، نتوانست تحمل فراق و درد فقدان آنها را داشته باشد. لذا خواست و یا اینکه بهتر انگاشت تا به جمع آنها بپیوندد ودر بهشت برین با آنها یکجا زیدا!

و آنگاه بود که:

"در جاری رود عشق تطهیر بشد
چون چشمه رها زخاک دیگر بشد
شفاف به شکل آبشاری زشکوه
از خویش گذشته و سرا زیربشد."

استادعزیزما، همواره مشتاق وصل با معشوق حقیقی اش بود و او میسر نمی شد الا با عروج خونین ...، با شهادت ...! که عاقبت بدان باکمال سرفرازی نایل آمد؛ گویی از زمان مبارک او بود که می نیوشیدند:

"سراغ عافیت خواهی به میدان شهادت رو
که صد بالین راحت از پریک می جوشد"

سنت مبارزات حق طلبانه همواره بدین بوده و تاریخ بشریت نیز همیشه گواه برآن بوده ،که نیکان به دلیل مشتاق تر بودن شان به رضای پروردگار، (عموماً) مقدمتر از زشتان و آدم نماهای ابلیس خوی و جانی، رخت از جهان بربسته اند...، آری جهان فانی...! و به قول پرویز خرسند:

[مگرنه چنان است] جهان شکل و رنگ دیگری داشت.

اگر به جای « هابیل» جمجمهٔ « قابیل» پریشان می شد، اگر به جای ابراهیم» انبوه بت های چوبین، هیمه کوه عظیم آتش می شدند،

اگر به جای حسین (رضی) "شمر" و « سنان» و « یزید» در صحرای تفتیده نینوا، بی سر و پاره پاره می ماندند،

اگر به جای « خوب» و «خوبی»، « بد» و «بدی» و «بدان» نابود می شدند،

زمین، جای ماندن و « زندگی» و « جاودانه زیستن»می شد...اما نشد تا« زمان» «و تقدیر» و « حق» ... به ما بگویند که زمین قرار گاه امن و جایگاه زندگی ابدی انسان نیست.

■

ای رهبر عزیز!
ای فکر تو فروزنده دایم به سان خورشید!
ای مرشد بزرگ!
ای مرد قلم!
راستین مظهر ایمان و عمل !
و ای رهبر سنگر!
ای مراد و امید!
هرچند رفتنت بر ما غیر قابل تحمل است ...!

هر چند خونین وطن، بی نصیب از رهبر بزرگ و خردمند، فرزانه ودانشمند، دلسوز و مهربانی چون تو شد! چه می توانیم کرد، الا جزاینکه به مصداق قول گهرگونه پیامبرانسانیت (صلی الله علیه وسلم) بگوییم: " قلب ها غمگنند و دیده ها اشک افشان، چیزی نمی توانیم گفت، مگر: انا لله وانا الیه راجعون"

باز گشت جملگان بر سوی اوست !

پس ای رهبر عزیز! با دل مطمن و خاطر خورسند برو و مهمان پروردگار عزیزت شو ، ما با خونت تعهد می نبدیم که راهت را ادامه خواهیم داد.

سیه بپوش برادر، سپیده را کشتند!

◈ وحید مژده

استاد برهان الدین ربانی رهبر عظیم و نامدار جهاد افغانستان روز چهارشنبه طی یک دسیسۀ دشمنان اسلام جام شهادت نوشید. استاد ربانی باید شهید می شد که شهادت انسان های بزرگ و وارسته را در می یابد تا زنده بمانند و مهمان خوان ملکوتی پروردگار خویش باشند.

استاد مردی از تبار استوار قامتان تاریخ بود و زندگی پربارش را وقف دعوت، مبارزه و جهاد کرد و از کوشندگان طریق بیداری امت اسلامی بود. بنابراین شرح زندگی چنین اسطوره ای را در یک مقاله به تحلیل گرفتن و حق مطلب را ادا کردن ناممکن است اما می توان به صورت مجمل زندگی استاد شهید را به شش مرحله تقسیم کرد:

- آغاز زندگی سیاسی به عنوان یک دعوتگر
- در میدان مبارزه بعد از کودتای داوود
- در جهاد علیه تجاوز شوروی
- در دوران حکومت مجاهدین
- در مقاومت علیه طالبان
- بعد از کنفرانس بن تا دوران شهادت

استاد در تمام مراحل زندگی و مبارزۀ خویش پابند راه اعتدال بود. از زمانی که به دعوت جوانان به سوی مبارزۀ اسلامی آغاز کرد، تلاش داشت تا مبارزانی را تربیت نماید که از افراط و تفریط به دور باشند. استاد برای روشن ساختن اذهان به مبارزۀ فرهنگی اهمیت فراوان قایل بود که ترجمۀ دری تفسیر شهید سید قطب در دوران ظاهر شده، نمایانگر تلاش وی در این عرصه بود.

پس از کودتای داوود که استاد مجبور به هجرت به پاکستان گردید، خود را با جوانان احساساتی مواجه یافت که مشتاق مبارزۀ مسلحانه علیه داوود بودند. استاد با درک درست از وضع در داخل کشور، با این اقدام موافق نبود و هنوز زمینه را برای قیام مسلحانه مناسب نمی دانست. او مانند پدری مهربان، از اینکه فرزندانش در یک قیام زود هنگام که فاقد زمینه های ذهنی در میان عامۀ مردم بود صدمه ببینند، به سختی نگران بود اما نتوانست از این اقدام جلو بگیرد.

قیام سال ۵۴ به شکست مواجه شد و بهانه ای به دست داوود خان داد تا تعداد زیادی از جوانان مسلمان را به زندان اندازد و عده ای را هم به شهادت برساند. اعضای زندانی تحریک هم بعد از کودتای کمونیستی اکثرا به شهادت رسیدند. استاد همیشه از این واقعه با تاثر سخن می گفت.

***

روز ۲۶ سنبلۀ سال ۱۳۹۰ تهران شاهد برگزاری همایشی بود که می توان آنرا بی سابقه خواند. در همایش عظیم بیداری اسلامی، نمایندگانی از هشتاد کشور جهان گرد هم آمدند تا تحولات بزرگ ناشی از بهار عربی را که تا کنون به سرنگونی سه دیکتاتور انجامیده است به بحث بگیرند و تجارب خویش در زمینه های کار با مردم و مبارزه برای رسیدن به آزادی و مردم سالاری را با هم شریک سازند.

نمایندگان شرکت کننده در این همایش عظیم از هشتاد کشور جهان به بیش از ششصد تن می رسید اما تنها کمیت شرکت کنندگان نبود که آنرا به عنوان یک ویژه گی برای این همایش می توان برشمرد بلکه می توان به صراحت گفت تاکنون نشستی که در آن اینهمه چهره های مهم و تاثیر گذار بر جهان اسلام شامل دانشمندان، سیاستمداران، فعالان جامعۀ مدنی و اهل تحقیق گرد هم آمده باشند، کم سابقه بوده است.

استاد شهید در این کنفرانس به عنوان کسی که در بیدارگری اسلامی در کشورش دارای نقش اساسی بود شرکت کرد و این آخرین سفر استاد به خارج و سخنرانی در یک کنفرانس بین المللی بود که صاحب این قلم هم در این سفر با استاد شهید همسفر بودم.



سفر از کابل آغاز شد و استاد در دوران سفر به تلاوت قرآن مجید مشغول بود. طیاره نشستی در مزارشریف داشت و در آنجا استاد عطامحمد نور والی بلخ از استاد و همراهانش استقبال کرد. توقف در مزار شریف به خاطر مشکل تخنیکی در طیاره به طول انجامید و فرصتی بود تا استاد در مورد پیشرفت ها در ولایت بلخ از آقای نور بپرسد. استاد شهید از اینکه شخصیتی از فرماندهان مجاهدین به عنوان والی، دراین ولایت مصدر اینهمه خدمت به کشور و مردم شده است، بسیار خشنود شد.

در کنفرانس بین المللی بیداری اسلامی در تهران شخصیت های مهم جهان اسلام گرد هم امدند از جمله صادق المهدی رئیس جمهور پیشین سودان، علی ناصر محمد رئیس جمهور پیشین یمن جنوبی، داکتر ابراهیم جعفری صدراعظم پیشین عراق، داکتر رمضان عبدالله دبیرکل سازمان جهاد اسلامی از فلسطین، شیخ نعیم قاسم دبیرکل حزب الله لبنان، سید عمار حکیم رئیس مجلس اعلای عراق، موسی ابومرزوق نمایندۀ جنبش حماس، احمد جبریل مشهور به ابوجهاد، رهبر جبهۀ خلق برای آزادی فلسطین، قاضی حسین احمد و مولانا سمیع الحق از پاکستان، توره جان زاده و دولت عثمان از شخصیت های نهضت اسلامی در تاجیکستان، عبدالهادی آونگ رئیس حزب اسلامی مالیزیا و بسیاری دیگر...

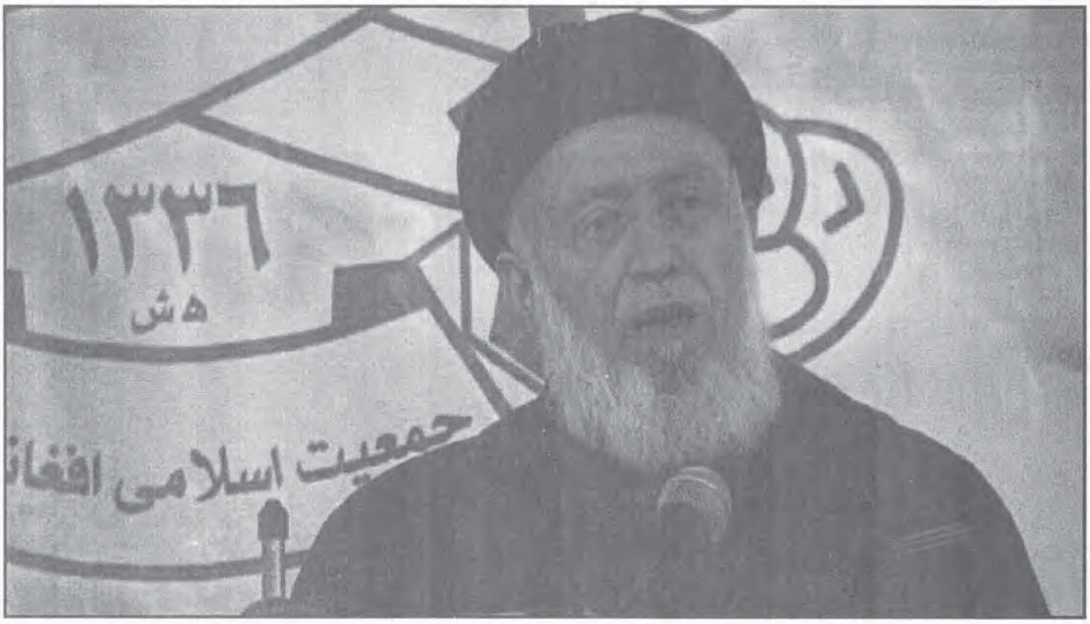
استاد در این کنفرانس از رستاخیز بزرگ در جهان اسلام سخن گفت که نوید بخش فردای روشن برای امت اسلامی است. استاد با توجه به اهمیت بیداری اسلامی در جهان اسلام تقاضا نمود تا برای پیگری این مسئلۀ مهم جهان اسلام، باید مجمع جهانی بیداری اسلامی دارای یک دبیرخانه و مرکزیت باشد و کار در حد یک کنفرانس که عده ای را گرد هم آورد و سپس از هم جدا شوند، محدود نماند. این پیشنهاد استاد مورد قبول واقع شد و در پایان کنفرانس فیصله به عمل آمد که مجمع جهانی بیداری اسلامی دارای مرکزیتی در تهران باشد و علی اکبر ولایتی وزیر خارجۀ پیشین جمهوری اسلامی ایران به حیث دبیرکل این مجمع تعیین گردید.

استاد در این سخنرانی از رهبران مذهبی و دانشمندان جهان اسلام تقاضا نمود تا در مورد عملیات انتحاری که به کشتار غیرنظامیان منجر گردیده و از اسلام چهرۀ خشنی در جهان ترسیم نموده است موضع واحد بگیرند. استاد در حاشیۀ این کنفرانس با شخصیت های مهم شرکت کننده دیدارهائی داشت از جمله با کمال البهاوی و جمال قطب نماینده الازهر مصر در مورد عملیات انتحاری و استفاده از احساسات دینی مردم برای توسل به خشونت های کور تبادل نظر کرد.

آخرین دیدار من با استاد شهید زمانی بود که ایشان دیر وقت شب و پس از ملاقات های پیهم با سایر شرکت کنندگان در کنفرانس، به سوی اطاق خویش می رفت. وی به من گفت که فردا با ما همسفر نخواهد بود زیرا قصد رفتن به دبی را دارد. اما روز بعد از وی تقاضا می شود تا برای امر مهمی به کابل برگردد. و... چه امری مهمتر از اینکه مردی از تبار استوار قامتان تاریخ به لقای رب خویش می شتابد؟



استاد شهید در کنفرانس بیداری اسلامی در تهران



مرد بزرگ با مواقف بزرگ

بقلم: دکتور عنایت الله خلیل هدف

مردان بزرگ همانگونه که زندگی شان بزرگ است، مرگ شان نیز بزرگ می باشد. استاد شهید پروفسور برهان الدین ربانی بنیانگذار نهضت اسلامی افغانستان، رهبر جهاد و مقاومت مردم افغانستان، امیر جمعیت اسلامی، نخستین رئیس جمهور دولت اسلامی و رئیس شورای عالی صلح از همین مردان بزرگ تاریخ است که سراسر زندگی اش با مواقف بزرگ توأم بود و پایان زندگی اش با شهادت بزرگ گواه خوب این مدعاست.

سخن گفتن و قلم زدن از شخصیت استاد شهید و مواقف وکارنامه های وی کار بس دشواریست! به حق شخصیت استاد شهید به بحر پرتلاطم و خروشانی می ماند که امواج آن پیهم در حالت جهش و پرش و تغییر و تجدید است؛ از اینرو نمی توان آنرا برشمرد!

و یا شخصیت استاد شهید مانند کوه شامخی است که دارای فراز و نشیب و دره ها و صخره های فراوان است؛ از اینرو نمی توان به قله های سرکشیده و اطراف و اکناف آن رسید!

سال ها باید دوید و خزید و انتظار کشید تا مرواریدهای خفته در اعماق این بحر خروشان و الماس های نشسته در دل این صخرهٔ عملاق را به دست آورد! و این امر رسالت رهروان راستین استاد شهید است تا در راستای تحقق و حصول این مأمول، صادقانه و هدفمندانه جدوجهد نمایند.

این خامهٔ ناتوان به حیث یکی از پاسداران فکر و اندیشهٔ استاد شهید، در حالی که پیکر غرقه در خونش همین اکنون در انتظار تجهیز و تدفین است! در پاسخ به تقاضای عاجل برادر عزیزم آقای ثمرالدین ثامر سردبیر جریدهٔ (مجاهد) نخستین ارگان نشراتی جهاد به صاحب امتیازی استاد برهان الدین ربانی، با توتر و عجالت و سراسیمگی چند برگی از مواقف بزرگ استاد شهید را به شرح زیر خدمت خوانندگان گرامی، دوست داران و رهروان استاد شهید رقم می زند:

- زندگی استاد شهید در دوره ها و مراحل مختلفش همراه با مواقف بزرگ رقم خورده است. مخصوصا مراحل دوران جهاد ملت مسلمان افغانستان در برابر تجاوز و اشغال کشور توسط امپراتوری خون آشام اتحاد شوروی وقت، که استاد شهید همواره در پیشاپیش رستاخیز عظیم ملت قرار داشته و همیشه سنگ تهداب و محور وحدت و یکپارچگی احزاب جهادی، ائتلاف ها و تجمعات گروه ها و تشکیلات جهادی بود که تفصیل و تشریح این موضوع بحث دیگری می خواهد.

- در دوران جهاد مسلحانهٔ ملت مسلمان افغانستان در برابر قشون سرخ شوروی سابق، در حالی که اکثریت دست اندر کاران احزاب و گروه های جهادی شکار تفرقه و تجزیه بودند و در دائره های تنگ فکری و حزبی و منفعتی گرفتار بودند، استاد شهید با استفاده از ریاست دوره ای ائتلاف احزاب جهادی، در رأس هیأت زعمای مجاهدین به امریکا سفر کرد و در ملاقات صریح و جرأتمندانه با رئیس جمهور وقت امریکا رونالد ریگان و سرمنشی ملل متحد قضیهٔ عادلانهٔ ملت افغانستان را به سطح بین المللی مطرح ساخت. در حالی که اکثریت رهبران جهادی و دست اندرکاران جهاد با این حرکت جسورانه و موقف بزرگ استاد شهید مخالفت ورزیدند؛ اما گذشت زمان حقانیت و بزرگی موقف استاد شهید را برملاساخت.

- سفر استاد شهید در رأس هیأت مجاهدین به مسکو، پایتخت امپراتوری اشغالگر شوری سابق و مقابلهٔ سیاسی و دپلوماتیک موفقانه با ابرقدرت زمان و شکست دادن سردمداران کرملین در میز مذاکره و افشای جنایات شان در افغانستان یکی دیگر از مواقف بزرگ استاد شهید است که تاریخ جهاد بزرگ ملت مسلمان افغانستان این موقف بزرگ استاد شهید را ثبت تاریخ کشور عزیزمان نموده است.

- رهبری دولت اسلامی و مقاومت مجاهدین افغانستان در دوران دشوار و پر ماجرای تأسیس دولت اسلامی و تجاوزات آشکار دشمنان سالمیت و عزت افغانستان در دههٔ هفتاد هجری شمسی، از مواقف بزرگ دیگر استاد شهید است که با وجود سلطهٔ طالبان بر بیشتر از نود در صد خاک کشور، باز هم کشورهای اسلامی و جامعهٔ جهانی در نتیجهٔ رهبری حکیمانه و با درایت استاد شهید، دولت اسلامی افغانستان را، بدون داشتن پایتخت و مقومات حیاتی دولت، به رسمیت می شناختند و تا سقوط رژیم طالبان و برگشت دوبارهٔ موفقانهٔ مجاهدین به پایتخت کشور، دولت اسلامی افغانستان با قیادت و رهبری استاد شهید کرسی افغانستان در ملل متحد وکشورهای جهان را در اختیار داشت.

- **انتقال مسالمت آمیز و تاریخی قدرت به ادارهٔ موقت به ریاست آقای حامد کرزی در سال هشتاد و یک هجری شمسی از مواقف بزرگ استاد شهید است که تاریخ چند صد سالهٔ افغانستان این پدیده را به یاد ندارد.**

در این کشور کمتر زعما و زمامدارانی گذشته اند که به رضایت از ارگ کابل بیرون شده باشند، و یا زنده از این کاخ برامده باشند؛ اما استاد شهید با این موقف بزرگ خود به ملت افغانستان و جهانیان این امر غیر قابل قبول را به اثبات رساند و صفحهٔ جدیدی را در تاریخ معاصر کشور به خط زرین برای همیش درج نمود و با این موقف بزرگ دشمنان اسلام و بد خواهان حرکت های اسلامی را گنگ ساخت که گویا مسلمانان و رهبران نهضت های اسلامی تنها برای به دست آوردن قدرت مبارزه می کنند و یا از قدرت دست نمی کشند.

- آخرین و جاودانه ترین موقف بزرگ استاد شهید، همین تراژدی و سوگ عظیمی است که ملت مسلمان و مجاهد افغانستان اکنون در پای آن نشسته است. استاد شهید در حالی که بسیاری از همرزمان و پیروانش راضی نبودند، با دور اندیشی و درک خطورت مرحله و ضرورت بر گرداندن صلح و امنیت به این سرزمین افسرده و ملت دردمند و مظلوم و بیچاره، مسؤولیت خطیر کاروان صلح را عهده دار گردید و با وجود موانع و کار شکنی های بی شمار، عدم صداقت و شفافیت دست اندرکاران برنامهٔ صلح در سطح داخلی و خارجی، و همچنان با وجود کهولت و مریضی خویش به طور شباروزی در جهت صلح و امنیت، حفظ وحدت ملی و قطع ساختن دست ها و توطئه های پیدا و پنهان دشمنان دین و میهن با عزم استوار کشتی شکستهٔ صلح را تا آخرین رمق قیادت نمود و جان عزیزش را فدای داعیهٔ صلح و نصرت اسلام و عزت و آبروی وطن و ملت ساخت و افتخار جاودان «شهید صلح» را کمایی نمود.

روحش شاد، راهش پر رهرو و یادش گرامی باد.

دو شعر استاد جلال فرهیخته

طیران به سوی ابدیت

اوستاد،آن مظهر لطف و وداد
استاد، آن مهر رخشان جهاد
الفت و دعوتگری آغاز او
اندرین ره کس نبود انباز او
قلب او پیمانهٔ سرشار عشق
برد جان را برسر بازار عشق
ربنا الله گفت تا همچون خلیل
استقامت ،کار این نعم القتیل
گام هایش در ره حق استوار
همت او همچو فکرش پایدار
شمع شد ملت همه پروانه اش
قبلهٔ عشاق حق شد خانه اش
گشت حامی عزت و ناموس را
درس عبرت ذاد کفر و روس را
مرحبا آنکو ز دعوت تا جهاد
بود عشق پایداری را نماد
مرغ جانش در ابد مأوا گرفت
در جوار رحمت حق جا گرفت
جای او حق گفت فردوس برین
نعم جنت، نعم اجرالعالمین

سوگ بزرگ

رفتی ونشست درعزای تو همه
خونابه گریست ازبرای تو همه
دنیا نگریسته چنین جز به حسین
عالم شده باز کربلای همه

***

هجر تو به دل نهاد غم بر سر غم
از دیدهٔ ماسرشک خون شد یم یم
اندوه تو در قلوب ما جاوید است
زخم دل ما نمی پذیرد مرهم

***

این سوگ نه، این قیامت اندوه است
دردی است که حجم آن هزاران کوه است
ژرفای عزای ماست اقیانوسی
در پهنهٔ خود چو جنگلی انبوه است

***

برهان تو استوار وپندار توپاک
راه توصف و عشق و کردار تو پاک
سرچشمه درد توهمه ایمان بود
همواره چو بامداد گفتار توپاک

شهید صلح تا آخرین لحظات زندگی "والصلح خیر" گفت



◈ **نذر الله عنایت**

استاد برهان‌الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت مردم افغانستان شام روز سه شنبه تاریخ ۲۹ سنبله ۱۳۹۰ توسط یک فرد انتحاری به نام عصمت ا... به شهادت رسید.

در این حملهٔ بزدلانه معصوم ستانکزی رئیس دارالانشای شورای عالی صلح، واحدیار عضو شورای عالی صلح و حاجی نذیر شفیعی یاور استاد شهید زخم برداشتند.

گفته شده است که انتحار کننده همراه با معصوم استانکزی و واحد یار وارد منزل استاد گردید و بمبی را که در دستار(لنگی) اش جا بجا ساخته بود، بر سینهٔ شهید بزرگوار هنگام مصافحه کوبید و بدین ترتیب استاد را به درجهٔ عالی شهادت نائل گردانید.

بر اساس گفته های شاهدان عینی، انتحار کننده با استفاده از اعتمادی که استاد، نسبت به همکارانش در شورای عالی صلح داشت خود را به هدف رساند و حملهٔ بزدلانه را انجام داد.

اما تا هنوز واضح نیست که آقایان استانکزی و واحدیار از برنامهٔ حمله کننده خبرداشتند یا خیر؟

به گفتهٔ منابع آگاه، معصوم ستانکزی به استاد ربانی گفته بود که این فردی از فرماندهان ارشد طالبان است و از مرکز فرماندهی طالبان پیام خاص دارد. اما این که فرد مهاجم چرا مورد بازرسی قرار نگرفت در مورد یک تن از محافظان استاد گفت: به آنان دستور داده شده بود که معصوم استانکزی رئیس دارالانشاء طبق روال همشیگی به دیدار استاد می آید و با استفاده از حسن اعتماد که وجود داشت موتر او هیچ گاهی نه در گذشته و نه در آن روز (سیاه) بازرسی شد بدین گونه فرد انتحار کننده بدون کدام بازپرس و تلاشی وارد منزل گردید و تیر را به هدف زد.

در همین حال بر بنیاد گفته های منابع نزدیک، حامد کرزی در تماس تلیفونی که با استاد داشته، با اصرار از وی خواسته بود که سفر خود را به دبی فسخ نماید و از تهران به کابل برگردد، تا با فردی که بعداً جان استاد شهید را گرفت دیدار نماید، زیرا او حامل پیام مهمی می باشد. اوایل هفتهٔ گذشته استاد شهید جهت شرکت در مجمع عمومی بیداری اسلامی به تهران سفر نموده بود و در آن جا ضمن تأکید بر بیداری امت اسلامی از تمام مسلمانان جهان خواست، از جریان های افراطی و تکفیری که باعث بدنامی اسلام در جهان شده است خود را جدا سازند.

در کنفرانس(بیداری اسلامی) از استفادهٔ سوء مدرسه‌های دینی به وسیلهٔ گروه های دهشت افگن در کشورهای اسلامی نام برده، به شدت انتقاد نموده بود.

ساعاتی پس از این رویداد دلخراش، مارشال فهیم معاون اول رئیس جمهور، در یک کنفرانس خبری گفت که شهادت استاد ربانی در یک توطیهٔ بزرگ و مرموز صورت گرفته است. یک منبع دیگر دستگاه امنیتی کشور به رسانه گفت: شهادت استاد ربانی از پیچیدگی ها و رمز و رازهای زیادی برخورداراست که ایجاب تحقیقات بیشتر را می طلبد. زیرا واحدیار هماهنگ کنندهٔ ترور استاد در حال حاضر که عضو شورای عالی صلح است در دروهٔ رژیم سیاه طالبان، عضو کابینهٔ این رژیم بوده و احتمال دارد که در پشت سر این قضیه دستان دیگری بر علاوهٔ طالبان وجود داشته باشد. اما تاهنوز با گذشت سه روز از جزئیات اصلی این رویداد به گونهٔ مستندی که بتواند مردم را در جریان واقعیت ها قرار بدهد در دسترس نیست.

به نظر می رسد که در این رویداد دست‌های کلانی دخیل بوده و باید تحقیقات جدی در مورد صورت گیرد.

فقدان استاد شهید در آسمان سیاست کشور زیان های زیادی را در پی دارد و تلاش های صلح خواهانه را در کشور زیر سوال برده است.

احمد ولی مسعود، در تماس با رسانه گفت: با شهادت استاد ربانی روند صلح با طالبان به عقب گرد مواجه شده است. به گفته آقای احمد ولی منسعود، شهاد ت استاد ربانی نشان داد که طالبان وحامیان آنان نمی خواهند صلح و تفاهم در کشور نهادینه شود. وی حکومت را نیز متهم نمود که در ترور استاد ربانی مقصر است و باید در مورد پاسخگو باشد.

استاد سیاف یکی از رهبران جهادی در سخنان کوتاهی ضمن محکوم نمودن این حادثه المناک از استاد ربانی به عنوان پدر معنوی خود یاد کرد. استاد سیاف تصریح نمود که دشمنان خواستند، با شهادت استاد ربانی بند بزرگ برق را تخریب نموده و بدین گونه افغانستان را در تاریکی رها نمودند.

استاد سیاف گفت: شهید بزرگوار بالای من دو حق دارد. یکی این که او رسماً استاد من بود. دوم این که او کسی بود که از دستم گرفت و من را جذب نهضت اسلامی نمود. امروز که دشمنان او را از ما گرفته اند، باید بدانند که راه او قطعاً بی رهرو نخواهد ماند.

پس از شهادت استاد، مراسم سوگواری طی روزهای اخیر ادامه یافت. مردم قدرشناس افغانستان، هیأت رهبری قوه های سه گانه کشور، رهبران احزاب سیاسی، نهاد های مدنی در مراسم تعذیه داری، تجهیز و تدفین حضور سبز داشتند. نسل دوم و سوم مربوط به جمعیت اسلامی افغانستان، رهبران سیاسی، مذهبی شهادت استاد را توسط تروریستان کور دل محکوم نمودند.

شهید صلح، استاد ربانی که در سن هفتاد و یک سالگی به شهادت رسید تا آخرین لحظات زندگی اش نظر به فرمودهٔ الهی " والصلح خیر" گفت. استاد شهید در طول حیاتش شاهد شهادت بسیاری از فرزندان رشید سنگرهای جهاد و مقاومت بود.

او امروز به خانوادهٔ شهدا پیوست، همانگونه که زندگی اش سراسر شور و **هیجان بود** مرگ او همراه باعزت **وسر بلندی است.**

در سوگ رهبر...

دقایق بسیار تلخ و لحظه های و نهایت حساس ودرد آفرین است که اینک تابوت خونین رهبر بی نظیر این سرزمین به شانه ها حمل است و هزاران انسان به گرد آن پروانه سان حلقه زده ، بانگ بر می آرند!

هان ای رهبر!

ای استاد بزرگ!

هرچه التماس و عذر کردیم و گفتیم بمان و مارا تنها مگذار که اکنون گاه رفتنت نیست و هنوز جان بیمارصلح به مداوای دستان حاذق تو نیاز دارد... هنوز زمان آن بسیار است که با اهریمن در آویزیم.... بمان و شب را بدران و سحر رفاه و آرامی را به روی مردم خسته ما بشگفان.... اما نتوانستی بپذیری و با شتاب تمام به فوارهٔ خون سرخت، وضو گرفتی ، مثل اینکه شوق سفر به سوی جانان را مقدم انگاشتی و محال دیدی که از مهمانی بارگاه خدا سر، باز زنی . مبرهن شد که قدسیان نیز بیصبرانه پرواز تو را انتظار می کشند و عاشق تر از ما ترا می طلبند و این صدای دلپذیر عشق است که از بام فلک به گوش ها طنین انداز است :

"در کشائید که مهمان خدا می آید..."

آری! این مهمان گرامی، تو هستی، ای رهبر گرامی من!

ای بزرگمرد باتدبیر !

... اکنون فرشته ها این بشارت را در رابطه با تو به زمزمه نشسته اند:

"در کشایید که این تحفه به ما می آرند
عاشقان سجدهٔ تعظیم به ما می آرند
گشته گان نامهٔ تسلیم و رضا می آرند...!"

آری، چه هدیه بزرگی و چه تحفه گرانبهایی ...! این هدیهٔ پربها همانا پیکر گلگون قبای تست. آری ای مظهر صداقت وای آئینه شجاعت، ای گوهر یکتا وای نمونه بزرگواری و ای پیوند دهندهٔ اقوام و ملیت ها و ای نمای و حدت و ای آئینه ایمان پرجلا وای گل سرخ چمن عطر آگین خدا، وای مایه ناز زمین و ای مغفرت انسان...!

لذا ترجیح دادی،

" تاکه با بال ملک سوی خداوند روی
با دل مطمئن و خاطر خورسند روی! "

و اکنون ای رهبر عزیز! افتاده در آغوش پرخون تابوت، ای عزیز! وای سرور! ای سایهٔ خدا!

خدای را یکبار دیگر، آری ، فقط یکبار:

«دست از رخنهٔ تابوت بروی آر که خلق
بوسه از دست تو یکباره ستانند همه»

زیرا تو می روی و مارا تنها می گذاری... آخر، چگونه خانه امید و آرمان بزرگ ما خراب نگردد؟

آری! خانه امید امروز و فردای ما ...!

و چگونه سیل مدهش غم، خاشاک یأس را نیز با خود نکشاند به سوی ما نتازد؟ پس چه کسی غیر از ما، و غمناکتر ازما فریادی درد آگین بدین آیین سر دهد:

هیچکس مانند ما امروز ماتمدار نیست
حاصل دل جز فغان و ناله های زار نیست
کاروان در وادی یأس است سرگردان کنون
پیش پیش او روان آن کاروان سالار نیست
مرد و زن از سوگ بر سرمشت حسرت می زنند
وا دریغا در میان آن قاید غمخوار نیست

ای رهبر عزیز!

جز گریه به سوگت چه توانیم نمود؟

هان ای رهنمای دلسوز وای خورشید تابانی که اکنون در بستر خونین افول آرمیده ای ...!

***

فری ای خاک وطن!

خاک به خون خفتهٔ من!

عزیزی که اکنون در آغوش تو ره می یابد، عزیز ترین مرد روزگار ما بود، پیر روشنگر قهرمان ملی ما (مسعود عزیز) وهمسنگر استاد بزرگ دکتور توانا بود ، رهبر گرانمایه فرماندهان عزیزی چون: قاضی اسلام الدین حامد، ذبیح الله شهید، صفی الله را شهید، **خان** محمد خان شهید، استاد سیف الرحمن سایف، **مولانا** سید خیلی شهید جنرال داوود شهید، سید **نور محمد** هاشمی، قوماندان **پناه** شهید، ملانقیب الله آخند زاده، داکتر سیدحسین، **استاد** آرین پور شهید، **مولوی سید** یوسف شهید **استاد عبدالحی** حقجو، **مولوی حمزه** دانشیارشهید، **وصد ها فرمانده و سپهسالار به خون** خفته این کشور ...!

آری رهبر فرزانه ای را **به سینهٔ تو می سپاریم که** عمری **با شیاطین و با دیو ها و خوش چهرگانی که** نسخه بدل شیطان و دیوها اند...، **رو به رو بود و با آنها** سر ستیز داشت **. این مهر تائید** منشور **بلند جهاد و** انقلاب اسلامی، در را ه **سر بلندی** امت اسلامی **، رسالت** عظیم قیادت و رهبری کشورما را به دوش گرفت که مبارزات حق طلبانه شان سر نوشت مردم این خاک و سرنوشت دنیا و سرنوشت ملت های در بند جهان را تغییر داده است.

"هان ای لحد بناز که امروز چون صدف
از بحر «فخر» گوهر یکتا گرفته ای!"

عزیز مارفت، اما سنگ و خار کوه و صحرا ی وطن بعد از این از بوسیدن قدمهای او محروم می ماند و اکنون سنگ سیهٔ لحد با او هم آغوش می گردد. پس اکنون مقام آن است تا از سنگ بخواهیم:..

آه ای سنگ سیه شوخی به آن چشمان مکن
خاک آن را ز آشنای کعبهٔ جانان مکن
نسبتی دارند باهم داغداران از قدیم
این حدیث عشق را بازیچه نسیان مکن
ای صبا گر می گذاری بر مزار او گلی
غیر لاله بر مزارش هیچ گل افشان مکن.

رهبر عزیز !

روحت شاد و خدا یارت باد..

مراجع ملی و بین المللی ترور...

کشور پاکستان نیز شهادت رهبر جهاد و مقاومت مردم افغانستان را محکوم نمود آصف علی زرداری و یوسف رضا گیلانی رئیس جمهور و صدر اعظم آن کشور با انتشار بیانیهٔ به تعبیر خود شان "منتهای برآشفتگی و شوک" خود را اعلام نموده اند.

کشور هندوستان نیز ترور رهبر شهید را توسط باند های تروریستی که همواره برای کشور های منطقه و جهان پیام نفرت و انزجار آورده اند، محکوم نمود وزارت خارجه هندوستان با انتشار بیانیهٔ ضمن محکوم نمودن این عمل تروریستی از مراجع بین المللی خواست عاملان قتل استاد ربانی را شناسایی نموده به محاکمه بکشانند.

معاونان ریاست جمهوری کشور، ضمن ارسال پیام های جداگانه ترور استاد ربانی را محکوم نموده، از تمام جریان های سیاسی و مردم افغانستان خواستند، در چنین لحاظات حساس از همدلی کار گرفته نگذارند وحدت ملی خدشه دار گردد.

در همین حال هر دو اتاق (ولسی جرگ و مشرانوجرگه) شورای ملی ضمن محکوم نمودن ترور استاد شهید، با ارسال پیام های جداگانه مراتب تأثر و اندوه خود را نسبت به این حادثهٔ المناک ابراز داشته و شهادت رهبر فقید را به تمام مردم افغانستان، جامعهٔ صلح پسند و اعضای خانوادهٔ آن بزرگ مرد تسلیت گفته اند.

قابل یاد آوری است که پیام های تسلیت به مناسبت شهادت جان گداز استاد ربانی، از سوی سفارت های کشورهای خارجی مقیم در کابل، احزاب سیاسی، حوزه های علمی، دانشگاه ها، نهادهای مدنی، شوراهای قومی و شخصیت های حقیقی و حقوقی از داخل و خارج کشور به آدرس دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان مواصلت ورزیده است که از همدردی همه آنان قلباً سپاسگذاریم.

هفته‌نامهٔ
مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

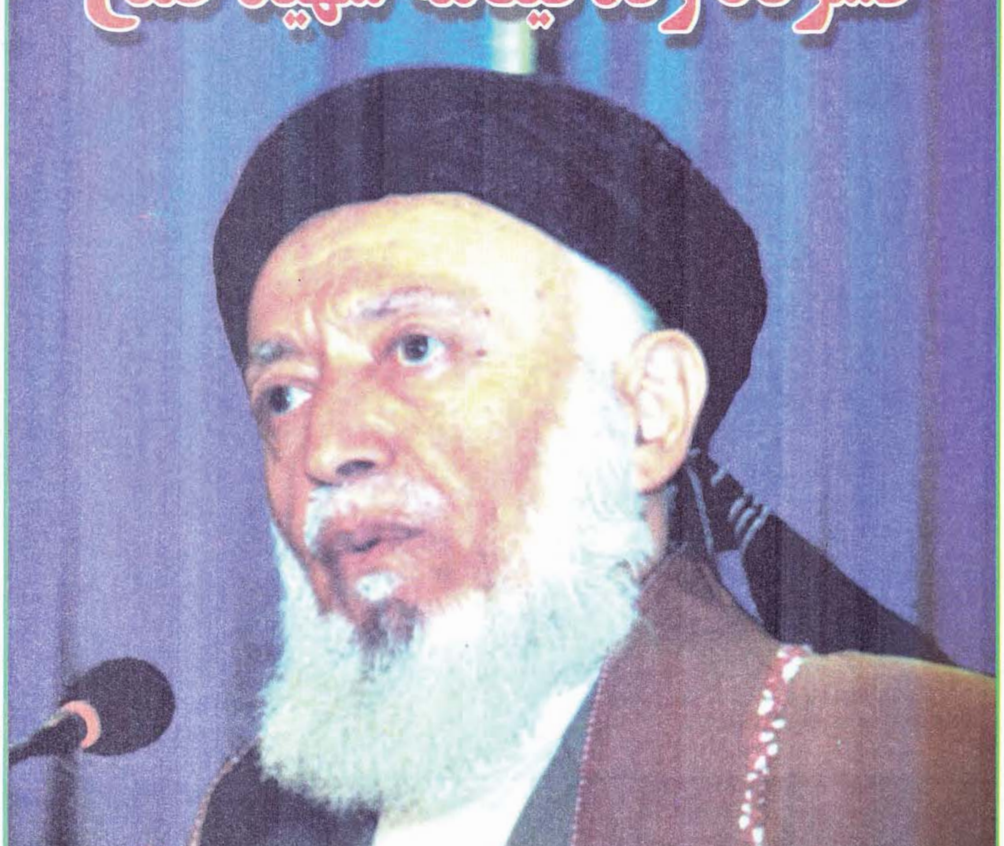
وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما
رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ بیست و سوم اول میزان ۱۳۹۰ ۲۴شوال المکرم ۱۴۳۲ - 23 Sep 2011

فشردهٔ زندگینامهٔ شهید صلح



استاد برهان الدین ربانی از بنیان گذاران نهضت اسلامی، رهبر حزب جمعیت اسلامی افغانستان، رئیس جمهور سابق و نمایندهٔ مجلس نمایندگان افغانستان دور پانزدهم از ولایت بدخشان است.

در سال ۱۳۱۹ در شهر فیض آباد مرکز ولایت بدخشان متولد گردیده است.

در سال ۱۳۴۲ از دانشکدهٔ شرعیات کابل فارغ و در سال ۱۳۴۷ به خاطر ادامهٔ تحصیلات عالی به مصر رفت و در دانشگاه الازهر به تحصیل پرداخت.

در سال ۱۳۳۶ از فاکولتهٔ شرعیات کابل همراه دیگر استادان نظیر، استاد غلام محمد نیازی، سید محمد موسی توانا، وفی الله سمیعی(آخرین وزیر عدلیهٔ داوودخان)، استاد محمد فاضل، عبدالعزیز فروغ، سید احمد ترجمان، و عبدالهادی هدایت نهضت اسلامی جوانان را تأسیس نمودند که با استعفای غلام محمد نیازی از رهبری آن در سال ۱۳۵۱ رهبری آن نهضت را استاد ربانی با نام جمعیت اسلامی افغانستان بدوش می گیرد.

با کودتای محمد داوودخان در سال ۱۳۵۲ اعضا و هواداران نهضت اسلامی تحت فشار رژیم وقت که زیر تأثیر شاخهٔ پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود قرار گرفتند. افسران و نظامیانی که محمد داوودخان را در کودتا یاری رسانیده بودند به احزاب کمونستی افغانستان تعلق داشتند که در آن سال ها و در دههٔ دموکراسی مبارزان رقیب هم محسوب می شدند که در مکاتب و دانشگاه ها و مراکز علمی و ادارات دولتی درگیری های باهم داشتند. با قدرت گرفتن آن ها مخصوصاً وزیر داخلهٔ وقت که عضو حزب خلق بود، دستگیری وسیع و گستردهٔ اعضای اسلامگرای رقیب آن ها در شهر های مختلف افغانستان شروع شد.

در سال ۱۳۵۳ استاد ربانی و عده یی دیگری از فعالان اسلامگرا که تحت تعقیب حکومت داوودخان بودند از افغانستان خارج شده و به پاکستان هجرت نمودند و در آنجا احزاب اسلامگرا و حکومت ذوالفقار علی بوتو که روابط سردی با دولت افغانستان داشتند از آن ها پذیرایی نمود.

عده یی از رهبران نهضت اسلامی از جمله استاد ربانی مخالف جنگ مسلحانه علیه داوودخان بودند؛ و با طرح "چه نوع مبارزه" عقیدهء خویش را ابراز داشت و به خاطر نزدیکی بعضی حلقه های نهضت اسلامی به دولت وقت پاکستان، عناصر میانه روتر مهاجرین که زیر فشار قرار می گیرند، پاکستان را ترک می کنند و استاد ربانی در آن میان برای مدتی به عربستان سعودی می رود.

استاد ربانی پس از وقوع کودتای ثور به پاکستان بر می گردد و تا پایان حکومت های تحت حمایهٔ شوروی سابق با آن حکومت ها درگیر و خواهان خروج نیروهای شوروی سابق از افغانستان و سپردن حکومت به مجاهدین‌افغان بود.

استاد ربانی پس از پیروزی مجاهدین و شکست دولت نجیب در ۸ ثور ۱۳۷۱ رئیس دولت اسلامی افغانستان شد و تعیین رئیس جمهور افغانستان به شورای اهل حل و عقد واگذار گردید که استاد ربانی در آن به حیث رئیس جمهور برگزیده شد.

حکومت مجاهدین در ۵ میزان ۱۳۷۵ کابل را که زیر حملات شدید قرار داشت به طالبان واگذار نمود اما استاد ربانی که مقر حکومت را به مزار شریف انتقال داده بود هنوز به عنوان رئیس جمهور رسمی افغانستان شناخته می شد.

با حملهٔ امریکا به افغانستان و شکست طالبان، حامد کرزی در اجلاس بُن رئیس ادارهء موقت افغانستان شد استاد برهان الدین ربانی در اول جدی ۱۳۸۰ طی مراسم رسمی حکومت را به ادارهٔ موقت تحویل داد.

استاد در انتخابات پارلمانی سال ۱۳۸۴ از بدخشان نامزد گردید که با به دست آوردن بیشترین آراء عضویت پارلمان را کسب کرد.

استاد در جوزای ۱۳۸۹ به حیث رئیس شورای عالی صلح برگزیده شد و از آن زمان تا شهادتش (۲۹سنبله۱۳۹۰هـ ش) برای تأمین صلح و امنیت در کشور مجدانه تلاش ورزید.

استاد ربانی با وجود اشتغال مفرط سیاسی دارای چندین اثر علمی و تحقیقی در زمینه های دینی، سیاسی و فرهنگی می باشد. استاد دارای چندین دوکتورای افتخاری بود و در سال ۱۳۸۰هـ ش به آخرین رتبهء علمی جهانی (اکادیمیسن) علوم جمهوری افغانستان نایل شدند.

مراجع ملی و بین المللی ترور رهبر شهید را محکوم نمودند

شهادت رهبر جهاد و مقاومت ملت متدین و با شهادت مردم افغانستان واکنش های زیادی را در سطح ملی، منطقه ای و بین المللی در پی داشت.

استاد ربانی به عنوان شخصیت مطرح سیاسی، مذهبی کشور نه تنها در افغانستان، بلکه در سطح منطقه و جهان از محبوبیت زیادی برخوردار بود.

رهبر شهید که طی شش دهه از حیات سیاسی خود برای خیر و سعادت مردم افغانستان کوشید، تلاش های خیرخواهانهٔ او همواره مورد تأیید تمام شخصیت و نهادهای ملی و بین المللی قرار گرفته بود.

در شرایطی که افغانستان، منطقه و جهان به صلح و امنیت جهانی نیاز دارند، شهادت رهبر شهید نه تنها مردم افغانستان را تکان داد، بلکه در سطح بین المللی تأثیرات خود را نیز در پی داشت.

از این لحاظ دقایق بعد از وقوع این حادثهٔ المناک، باراک اوباما رئیس جمهور امریکا در دیدار با حامد کرزی رئیس جمهور کشور، شهادت استاد را یک حملهٔ بزدلانه توصیف نمود و تصریح کرد که ترور استاد ربانی رئیس جمهور سابق افغانستان و رئیس شورای عالی صلح یک "ضایعهٔ غمبار است".

در همین حال رئیس جمهور کرزی ضمن محکوم نمودن ترور رئیس شورای عالی صلح از استاد ربانی به عنوان یک شخصیت میهن دوست یاد نمود. رئیس جمهور تصریح کرد که استاد ربانی زندگی خود را فدای افغانستان و پروسهٔ صلح نمود. حامد کرزی گفت: شهادت استاد ربانی مردم افغانستان را از ادامهٔ راهی که برای تأمین صلح و ختم جنگ انتخاب نموده اند باز نمی دارد. وی با شنیدن خبر شهادت استاد سفر خود را به نیوریاک نیمه تمام گذاشت و دو باره به کشور عودت نمود.

اندرس راسموسن دبیر کل پیمان ناتو نیز شهادت استاد را محکوم نمود. به باور راسموسن، آنانی که در عقب ترور استاد ربانی قرار داشتند" پیروز نمی شوند". وی تصریح کرد که پیام ما برای آنانی که برای مردم افغانستان مرگ و ویرانی را پیش کش می کنند واضح است: او این که "هرگز غالب نمی شوید".

دفتر نمایندگی سازمان ملل در کابل با انتشار اعلامیهٔ نیز ترور استاد ربانی سفیر صلح مردم افغانستان را با شدید ترین الفاظ محکوم نمود. ستیفن دی مستورا نمایندهٔ ویژه سازمان ملل در کابل گفت: تلاش ها برای صلح باید ادامه یابد و دفتر یونما به حمایت اش در پیوند به تلاش های استاد فقید ادامه می دهد.

کشور آلمان نیز شهادت استاد ربانی را محکوم نموده آن را یک عمل"بزدلانه" عنوان نمود.

گیدو وستروله وزیر خارجه آلمان گفت که عاملان این عمل وحشیانه هرگز نمی تواند تصمیم مردم افغانستان را برای رسیدن به صلح دگرگون سازند.

وزیر خارجهٔ بریتانیا شهادت استاد ربانی را نیز محکوم نمود. ویلیام هیک گفت:" استاد ربانی به صورت خستگی نا پذیر برای صلح و آیندهٔ امن افغانستان کار کرد و مطمئن هستیم که این عمل وحشیانه حکومت و مردم افغانستان را برای ادامهٔ صلح و مصالحه تضعیف نمی کند"

محمود احمدی نژاد رئیس جمهور اسلامی ایران ضمن ارسال پیام تسلیت به مردم افغانستان، ترور استاد ربانی را توسط باندهای تروریستی با شدید ترین الفاظ محکوم نمود. احمدی نژاد گفت: با خبر شهادت استاد ربانی تکان خوردم. وی تصریح کرد که جهان اسلام وکشورهای منطقه یکی از فرزندان صدیق و فداکار خود راکه عمری برای رفاه و تعالی مردم کار کرده بود از دست داده است.

رجب طیب اردوغان صدراعظم کشور ترکیه نیز حادثهٔ ترور استاد را محکوم نمود. اردوغان با ارسال پیامی از استاد ربانی به عنوان یک شخصیت فرهیخته، خیرخواه و پرتلاش یاد کرد و مرگ او را ضایعهٔ بزرگ برای جهان اسلام دانست.

امام علی رحمن رئیس جمهور تاجیکستان نیز ترور استاد ربانی را محکوم نموده، از مراجع بین المللی خواست در معرفی و مجازات سازمان دهندگان این حادثه المناک اقرار نمایند